

نمود .

ثالثاً - شناسائی امری دینامیک و تغییر پذیر است و لذا
نباید آنرا تمام شده دانست و در روای نتایج فعلی آن هر مسئله
ایرا منکر شد . (۱)

روش دینامیکی قرآن

در آنچه تاکنون گذشت اصول کلی شناخت دینامیک از نظر قرآن
روشن شده است . با این همه بار دیگر ضمن بررسی چند آیه در این
مورد آشنائی زیاده تری با قرآن حاصل میکنیم . آنچه از سراسر آیات
قرآن بر میآید اینست که اشیا و پدیده ها را در حان حرکت دائمی
میبیند . حرکتی که مستقل از آن وجود تمثیلی محل تردید است .
چنانکه در حدود سیصد سال پیش ملا صدرا فیلسوف نامی اسلامی
در مقابل افکار حامد و ساکن آن زمان که از غرب تا شرق امتداد
داشت به آیه ۸۸ سوره نحل استناد می جست (۲) .
" کوه ها را می بینی و گمان میداری جامد و بربیک جا ایستاده
اند حال آنکه مانند ابر در حرکت و گذارند (و این ها) ساخته و

(۱) آیا در این زمینه مثالی بنصرتان میرسد که فرد یا گروهی اینچنین
بکنند ؟

(۲) رجوع کنید بکتاب دوفیلسوف شرق و غرب صدر المتالهین و انیشتن "

پسرداخته خدائی است که درست (آراسته و بعورد و باندازه) کرد
همه چیز را همانا او بر آنچه شما می کنید آگاه است .

و یا آیه ۲۱ سوره زمر را می بینیم که در آن حرکات نباتی
بخوبی هویدا است :

آیا ندیدی که خدا از آسمان آبی فرستاد (می فرستد) که آنرا
به منابعی در زمین رانده و (ذخیره نمود) تا سپر (آنرا خارج کرده)
از آن (بواسطه آن) زراعتهای (کشت و کارهایی) برنگهای مختلف
بیرون آورد سپس (آن نباتات و روئیدنیمها) بخشکند و تو آنها را
زرد مبینی سپس آنها را بصورت کوبیده و ریخته (مثل برگ پائیزی)
میگرداند - همانا در این (جریان) یادآوری ای (راهحوشی و
پندی) است برای صاحب خردان (اولی الالباب) به معنی ای که
در بخش پیش گذشت .

همچنین در آیه ۵ سوره حج حرکت تکاملی فرد انسان را از خاک
تا نطفه و مضغه تا جایگزینی در رحم و خروج بصورت طفل و بعد جوانی
و سپس پیری را شرح میدهد و در انتها نیز یادآور تبدیل پدیده‌گی
و خشکی زمین به مرغزار سرسبز و مفرح میگردد .

آنگاه قرآن حرکت را بک عالم تعمیم میدهد و " هر چیزی را تا سر
آمد معینی در حرکت و جریان میداند ."

آیه ۵ سوره زمر :

" آسمانها و زمین را بحق خلق کرد شب را بروز و روز را بشب

میجرحاند - تبدیل میکند - و مورثید و ماه را (طبق قوانین خویش)
برای شما رام کرد . تمامی ایها سوی سرآمدی معین در جریان
اند

از این آیه تأملاً بر مابعد که جهان در حال جریان بسوی مقصد
معلومی است . حریای نه در آن کلیه پدیده ها بر روی هم تأثیری
میگذارند (ک) یا بمبارت دیگر جهان من حیث المجموع بسوی مقصد
معین در جریان است . و لذا از نظر قرآن جهان در حال شدن و
بودن و یا بمبارت دیگر در حال جریان است ، که از گذشته دور و
طولانی شروع شده و در حال حرکت بجهت طولانی و دوری در آینده
میباشد . آیاتی که در قرآن به صافی چون رَأْسِيَ اللَّهُ الصَّيْرُ
وَأَلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ وَاللَّهُ رَبُّكُمْ مُتَّبِعًا ختم
میشوند تاثر بر این معنی هستند .

اینکه کفیم در " جریان " های مورد نظر قرآن کلیه پدیده ها
بر روی هم تأثیر میگذارند مسئله مهمی است . همه پدیده های مورد
نظر قرآن مشروطند (مشروط بودن پدیده ها - تأثیر متقابل) چنانکه
سر سبز زمین حاصل تأثیر " باران فرو فرستاده شده " بر " زمین
خشک " میباشد . گذشته از اصله تراوان طبیعی که در این مورد در
قرآن یاد میشود عنایت و توجه فوق العاده و خاصی به قانون تأثیر
متقابل در سائنس انسان و اجتماع شده است . زیرا این امر در انسان
شد - بسیار میباید (۱) . فرد مؤمن نمازگزار با توجه باین قانون

(۱) چرا تأثیر متقابل در انسان نسبت بسایر موجودات شدت بسیار یافته؟

است که خود را از منکر و فحشاء دور میدارد آیه ۵۱ سوره عنکبوت،
و با پرداخت زکوة که يك عمل اجتماعی است به تزکیه و پاکی خود
می کوشد .

بنا به نص صریح آیه ۳۰ و ۳۱ سوره احزاب نیکی یا بدی
زنان پیامبر باضعاف پاداش یا کیفر دارد چرا که تا شیر متقابل
ایشان در مقام همسری پیامبر با زن خانه نشین معمولی فرق دارد .
(چه باید شاخص زنان مؤمن باشند) .

جامعه قرآن را دو کمربند سراسری عظیم بنام امر بمعروف
و نهی از منکر محکم کرده اند تا با رواج نیکی و پیشگیری از بدی
از سستی و سقوط آن جلوگیری کنند و چون تازیانه مرکب تکامل
را به پیش رانند . اینست بارزترین نمونه پذیرش تا شیرات متقابل
اجتماعی بدان حد که در آیه ۳۲ سوره مائده ، زنده کردن (اعم
از جلوگیری از مرگ) رفع ظلم ، هدایت کردن و تعلیمات دادن
يك فرد را در شمار احیای يك اجتماع میدانند . اینست که میبینیم
امروز با پیشرفت تکنیک و تسهیل ارتباطات جهانی چگونه شهادت
يك انقلابی در اعماق جنگلهای بولیوی بتمام دلهای پاك سراسر
جهان آتش میزند و چه شورها که بر نص انگیزد و چه حفتکارا
که بیدار نمیکند .

قرآن هیچ دستوری را بدون توجه باصل مشروط بودن پدیدهها

صادر نکرده است و این خود برخلاف اعتقاد اکثر موافقین و مخالفین است که آنرا کتابی دگم و ثابت و جامد میپندارند. اگر قرآن کتابی ابدی است باین معنی است که اصول (محکمات) و سبک تحلیل و روش آن ابدی است . مبانی اعتقادی آن (خدا و قیامت و چهارده) ابدی است. خلاصه نباید احکام آن جامد و ساکن و بدون تطبیق با شرایط گوناگون اجرا شوند . اینک چندین نمونه در این زمینه میآوریم .

آیه ۱۹ از سوره توبه (در باره عمل اصلی (صالح) متناسب با شرایط هر عصر و زمانی) مسجد ساختن مشرکین آیه ۱۷ توبه داستان مسجد نمرار آیه ۱۰۷ توبه .

وصیت علی بن ابیطالب در مورد نماز (که در آخرین وصیت خود از دو نوع نماز صحبت میکند نمازی که اگر از آن نخاصی نسلهای گذشته و حال را جمع کنند ارزش ندارد و نمازی که ستون دین است .) هم چنین عمل حضرت علی در صفین و دستور ریختن قرآنها بزمین از سر نیزه های سپاه معاویه و همین^{طور} عمل حضرت امام حسن و حضرت سیدالشهدا^۱ و سایر پیشوایان .

قانون تضاد

بر میگردیم بقرآن ، قرآنی که چهارده قرن پیش نازل شده دورانیکه دانش بشر آنقدر ناچیز بود که جهان را سراسر اختلاف میدهد . و

از اینرو برای باد ، خدای و بسترای آب خدای دیگری قائل بود .
میگویند که در کعبه به تعداد روزهای سال بت مورد پرستش بود ،
و یا در یونان قدیم که بقول یکی از مورخین ، زمانی تعداد خدایان
از جمعیت شهر در میگذشت . لیکن در این احوال قرآن علنا "خدا
را خارج کننده" زنده از مرده و مرده از زنده میداند (روم آیه ۱۹)
و بدینسان مرگ و زندگی را دوروی سکه (تضاد) واحد ی
میداند که در شرایط خاص بهم تبدیل میگردند .

و از آنجا که پذیرفتن مسئله گویا بسیار برای مردم تعجب انگیز
بود در همان حال تبدیل زمین خشک (مرده) را به زمین خرم ،
سر سبز (زنده) مثال میزند و یا انسان را که با بهترین نهاد
آفریده شده یاد آور میشود که در شرایط خاص خود نیز ممکن
است به پستترین مراتب تبدیل شود . آیه ۵ و ۶ سوره نین
(برای فهم عمیق این مطلب رجوع کنید به پرنوی از قرآن صفحه
۱۱۱) .

براستی هم مشک بود است بپذیرند خدای نور و تاریکی (روز
و شب) مرگ و زندگی هدایت و ضلالت و نعم و قدرت یکی
است اما قرآن در این مورد صراحت کامل دارد . (آل عمران
آیه ۲۷ و سوره ابراهیم آیه ۴ - سوره آل عمران آیه ۲۶ -
سوره روم آیه ۵۴) صراحتی که عجز عقول کوتاه از درک شکوه آن
و ناتوانی از فهم عمیق خواست خدا (حق تعالی) که پشتوانه

استقرار این قانون تضاد است به جبریگری کشیده تا حدی که از ذات سبحان سیمای دیکتاتوری جباران را ندانی میکند . اما قرآن را چه باک و خجالت (لَا يَسْتَحْيِي) از اینها که گوید خدا از آب، آتش بیرون میآورد . سورهٔ پس آیه . « اوست خدائی که قرار داد (این سنت را گذاشت قانون تضاد را برقرار کرد) برای شما از درخت سبز (آبدار) که آنگاه از آن آتش برمیآفرورد . همین تضاد و دوگانگی در درون انسان نیز وجود دارد . قرآن برای انسان نفس واحدی قائل میباشد که ممکن است بسیار امر کننده بر بدی باشد (إِنَّ النَّفْسَ الْأَمَّارَةَ بِالسُّوْءِ) و همین نفس ممکن است در اثر تربیت بمرحله نفس ملامتگر برسد . که این یکی از مهمترین مراحل تکامل انسانی است . (و باین دلیل است که به نفس ملامتگر قسم یاد میکند) چه انسان خود را نسبت باشتباهاتی که مرتکب می شود ملامت می نماید (نفس لوآمه) و در آخرین مرحله ممکن است به حالت اطمینان برسد که سر تا پا یقین باشد (نَفْسٌ مَطْمَئِنَّةٌ) . وظیفه مومن نفی نفس آماره و اثبات نفس مطمئننه در وجود خویشتن میباشد . و اینست منشا تکامل او . و شیطان نیز بر اساس دو جنبه تضاد سازمان انسانی عمل میکند (کنش انسان از یکسو به انحطاط و از سوی دیگر به کمال) . در پهنه اجتماع نیز همین قانون بر قرار است . در سوره بقره آیات ۲۴۵ به بعد پس از دعوت مردم بقرصردادن بخدا

(مدد به تحقق چیزیکه خدا آرا اراده کرده) راستان شورانگیزی
ار مواجهه حق و باطل میآورد . ساعیان اند - ولی استوار و مضبوط
حق برهبری ظالوت در مقابل ارتد حالت ستمکار فرار میکرد برخی
از ایشان در قدرتمندی خود بر حالت شك میکنند و مگویند ما را
طاقت او نیست لیکن آنها که به ملاقات (تلافی - رسیدن بآچه
او خواسته) امیدوار بودند گفتند "چه دهنه ای اندکی باذن
خدا بر عده ای بیشمار غلبه حسته اند باحازه خدا و خدا بسا
صابرین است" (تبدیل تکاملی جنبه های متضاد اجتماع بشری
به هم و پیروزی انقلابات بشرط صبر و مقاومت) سوره ' بقره آیه ۲۴۹
..... آنگاه باذن خدا جالوت شکست صحورد . بقره آیه ۲۵۱
و در قسمت دوم همین آیه است که مگوید "..... اگر نبود دفع
کردن (نفی) خدا بعضی مردم را بواسطه بعضی دیگر (طبقه را با
طبقه دیگر) تباه میشد زمین (مساد طبقه حاکم انسان را منقرض
میکرد) ولی خدا بر جهانیان نراست دارد " از این آیه منشاء تکامل
اجتماعی و آنها تکامل از درون بخشی بدستار میشود .

از آنچه گذشت روشن میشود که از نظر قرآن عالم مطلق قوی
و غالب مطلق جز خدا ای وجود ندارد هر قدرتی غیر از خدا در عین
قدرت دارای عوامل ضعف نیز میباشد و در شرایط خاصی ضعف و
قوی میتوانند به یکدیگر تبدیل شوند . اما بالاخره پیروزی از آن حق

است . بشرط آنکه مبارزه اصولی علیه باطل (و هر چند هم قوی باشد)
توسط حق هر چند هم نصیحت باشد براه افتد . این مهم نیست که
حق در شروع کار خود نصیحت باشد بلکه مهم اینست که با توجه باصول
علی مبارزه راه حق را به پیماید .

سوره قصص ۱-۱۰ . " اینست آیات کتاب روشن . بر تو من خوانیم

داستان موسی و فرعون را که حق است (افسانه نیست) تا مؤمنان
گوشن کنند (عبرت گیرند) .

فرعون کسی بود که البته در زمین برتری جست و اهالی آن سامان

را طبقه طبقه کرده بود . طبقه ای را توسری خور کرده پسران آنها

را از ترس آنکه مباردا مردی از طبقات توسری خور بوجود آید (و بحکومت

او حاکم دهد) سر میرید و زناشانرا (برای بهره کشی) زنده نگه

میداشت و البته او از فسادکاران بود .

و اراده میکنیم (فعل مضارع استمراری) که بر توسری خورده ها

منت نهیم و آنانرا در زمین پیشوا و وارت قدرت پیشینیان (ضحرفین

از راه تکامل) نغائم و به فرعون و (مشاورش) هامان و سپاهیان

آنچه را که همواره از آن بیم داشتند (و همیشه با هزاران دروغ و

حیل از آن دوری جستند و در حفظ و نگهداری خود بهر وسیله میکوشیدند

و مخالفین را برای جلوگیری از وقوع چنین حادثه ای سر می بریدند)

بنمایانیم ."

با توجه بآیات فوق ملاحظه میشود که فرعون ظالم با تمام قدرت و حاکمیت خود بالاخره موضع خویش را از دست میدهد و آنرا بضعیفترین و پستترین مردم آنروز که حق را دنبال کردند میسورد. قرآن برای شرایط داخلی اولویت کامل است چنانکه در آیه ۱۱ سوره رعد میگوید :

"... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ

... "خدا احوال قومی را تغییر نمیدهد مگر آنکه خودشان وضع خودشان را تغییر دهند" و اینست سمان ملک قرآن . (اتودینامیسم) و اینجاست که قرآن از خاص به عام رو میکند و دینامیسم ک تاریخ را یادآور میشود . سوره قصص آیه ۵ : " و جنس اراده داریم که بر ناتوانان زمین (طبقه ستمدیده) منت نهیم و ایشان را پیشوا و وارث (جانشین طبقه حاکم) گردانیم "

بدون آگاهی از فرهنگ انقلابی عصر حاضر اعجاز قرآن بخصوص

آیات فوق را بدرستی نمیتوان درک کرد .

آنگاه قرآن رمز دینامیسم تکامل کوی جهان را میکشاید :

والذآریات آیات ۴۷ الی ۵۰ . (۱) " آسمان که بنیادش

نهادیم با قدرتی و مائیم وسیع کننده و گستراننده اش و زمین

که پهنش نمودیم چه فرض نمودنهای نیکی و هر چیز را زوج

(۱) عظمت این آیات را وقتی خوب میفهمیم که کتاب از کهنشان تا

انسان را خوانده باشیم .

آفریدیم) دو جنبه متضاد به تضاد که هم را جذب نموده و یک واحد
تشکیل داده اند) اگر یاد آور شوید پس شما بگریزید بسوی خدا
(بسوی جنبه تکاملی تضاد) همانا ضم از جانب او برای شما ترساننده
آشکار (یاد آور جنبه نابود کننده " بعد تکاملی) "

شان دیگر آیه ۳۶ سوره یس (۱) مخصوصاً " روی جمله " مِمَّا
لَا يَعْلَمُونَ تکیه شود .

جالب است بدانیم که برخی افکار کوتاه در تفسیر " زوج آفریدن
همه چیز " از زوجیت زن و مرد بالاتر رفته و عین این مفهوم را به همه
مصادیق جهان تعمیم داده اند . و از اینجاست که ملائکه برخی زن
میشوند و گروهی مرد . جانشینی جنبه های تضاد در قرآن و غلبه
یکی بر دیگری هم تدریجی است و هم ناکهانی . باین معنی که دو
کیفیت متفاوت با یک حب . ناکهانی منتهی پیر از طی مراحل تدریجی
به هم تبدیل میشوند . آیاتی که این مفهوم در آنها وجود داشته باشد
در مباحث قبلی بدانها اشاره شد و در آینده نیز راجع بآنها مفصلتر
صحبت می کنیم با اینهمه ذکر چند نمونه بی مورد نیست .

آیه ۱۳ سوره قاضر (۲) . " شب را در روز فرو میبرد (از شکم

(۱) سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ
أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ .

(۲) يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
كُلًّا يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ
مَا يَطْلُقُونَ مِنْ قَضَائِبٍ .

شب، روز بیرون میکشد) و روز را در شب، فرمانبرداری گردانید خورشید

و ماه را که همگی بسوی سرآمدی معلوم جریان دارند

چنانکه بر میاید تطویر روز و شب ^{حرکت} وری نبوده سرآمدی دارد .

یا سوره احقاف آیه ۳ (۱) : " آسمانها و زمین را نیافریدیم

مگر بحق و (بسوی) تا سرآمدی معلوم و معین بنا بر این

حرکت آسمانها و زمین نیز بسوی سرآمد (تغییر کیفی عظیم) معینی

نیست سرآمدی که در آیه " إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ " آسمان بشکافت

(آیه ۱ سوره انشقاق) و " جرمهای (مشکله) زمین از هم میپاشد "

و أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا آیه ۲ سوره زلزله " و کوهها چون

پشم زده شده گردند " وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ المنفوش آیه

۵ قارعه " و خورشید بیفروغ شود " إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱ - تکویر)

" و دریاها شکافته شوند " وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (۲ - انفطار)

" و ماه و ستارگان تیره شوند " وَإِذَا النُّجُومُ انكدرَتْ (۲ - تکویر)

بیان شده است .

بدیهی است که اینگونه تغییرات کیفی عظیم بی شبهه با جهش

همراه است که از این معنی در قرآن به لفظ " انقطاع " یاد شده .

مفهوم " رسیدن در صور " نیز گویا بر این معنی اشاره دارد . و

این رسیدن همراه با چنان هنگامه ایست که هر آنچه در جهان

(۱) مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى

وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُتُوا مُعْرِضُونَ .

ماست بجز آنچه خدا بخواهد بیجان می شوند . آیه ۱۸ سوره نبا^۱
نیز از " رسیدنی " نام میرد که گروه هائی بدان احضار می شوند و
بر میخیزند . برای ترجمه حتما^۲ مراجعه کنید به پرتوی از قرآن (۱) .
در مورد پیدایش حیات و خلقت انسان و بعثت آدم (که در کتاب
دوم دیدیم چه نظرات گوناگون بر نقضی در این مورد موجود است) .
نیز قرآن به تغییر تدریجی و آنگاه جهش کیفی معتقد است . مثلا^۳
ظهور انسان پس از انجام یک سلسله تغییرات تدریجی با یک جهش
(همان حلقه مفقوده) و یا بقول قرآن " رسیدن از روح خدا در او "
انجام گرفته است . (رجوع کنید به کتاب خلقت انسان) (۲) .
قرآن قیامت را نیز از جنین دیدگاهی معرفی میکند . یعنی یک
جهش بزرگ و به مقیاس جهانی پس از تغییرات تدریجی و مداوم
(مطالب صفحه ۱۹ سوره نبا^۴ " پرتوی از قرآن " راجع بسه تفسیر
آیه " إِنْ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِثْلُنَا " مطالعه شود . یَوْمَ الْفَصْلِ را بانکا^۵
آیات دیگر قرآن بمعنی تحول از کمیت به کیفیت معرفی کرده اند که
قیامت نیز یکی از آنها و مهترین آنهاست) .
در پهنه^۶ اجتماع هم همین طور است . قرآن میگوید : **وَلِكُلِّ أُمَّةٍ**
أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِرُونَ . . . (اعراف
آیه ۳۴) .

(۱) جلد اول پرتوی از قرآن صفحه ۲۷۱ مطالعه شود (در باره تفسیر

دیالك تیکی جریان)

(۲) خلقت انسان - نوشته دکتر یدالله سبحانی - چاپ شرکت سهامی انتشار

"برای هر امتی (طبقه یا جامعه ای - مثلاً "جامعه ملوک الطوائفی یا جامعه سرمایه داری) سر رسیدی (اجل) وجود دارد و زمانیکه موعدش بسر آمد تبدیل آن امت به امت دیگر نه لحظه ای جلو خواهد افتاد و نه لحظه ای عقب ".

مقایسه کنید با جوشیدن آب که از ۱۰۰ درجه نه يك لحظه جلو میافتد و نه عقب . اینجاست که بی بینیم اجتماع فاسد و طبقه ستکار پایداری همیشگی ندارد . وظیفه فرد مؤمن و انسان انقلابی خدمت در راه تحقق اجل گروه ستم پیشه است . آنگاه قرآن از اینهمه به قانونی عام رهنمون میشود . **قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا** "خدا برای هر چیز سر رسیدی قرار داده" (سوره طلاق آیه ۳) یعنی باید از مراحل عبور کند و به پایله تبدیل به مرحله دیگر برسد اینست که ایمان و اخلاق پاکیزه انقلابی در يك لحظه حاصل نمیشود و لذا به مجاهدتی برشور و طولانی نیاز دارد . فرد مؤمن و انسان انقلابی در پس عمل لحظه ها و ساعات و روزهای نبر په ای معهود قدم می نهد .

"هدف علم از نظر قرآن"

دانشمند کیست؟

در کتاب اول یکی از ساده ترین تعاریف "علم" را که "شناسائی پدیده ها و روابط میان آنهاست" باز نمودیم . هم چنین روشن شد که این "شناسائی" امری خنثی و یا بیعبارت در یگر شناسائی به خاطر شناسائی نبوده بلکه وسیله حل تضاد میان انسان و طبیعت است ، وسیله ای که بتدریج انسان را به جنبه "غالبیت ارتقا" میدهد . بنابراین علم بخاطر انسان است و بدون غایت خود یعنی خدمت به انسان خالی از وجه است .

البته در علم "شناسائی" واقعی پیوسته بانسان خدمت کرده است . لیکن میدانیم که آگاهی و اعتراف باین مفهوم چیز سارهای نبوده و در عداد یکی از بزرگترین اکتشافات بشری است . اکنون به بییم قرآن در این مورد چه نظر دارد . در این دیدار اکیدا باید بخاطر داشت که بررسی در کتابی است بقدمت تقریبا " ۱۵ قرن که بحساب سالهای میلادی در حدود یکهزار و دو بیست و چهار سال قبل از مارکسیسم نازل شده است .

ابتدا با توجه بآنهمه دستورات قرآن در مورد مشاهده، سیر و تفکر و تعقل می بینیم که در این مکتب علم واقعی نوعی عبادت تلقی می شود و پروای خدا (که از ارکان این آئین است) منحصر به دانشندان میگردد . سوره فاطر آیه ۲۸ . . . إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ . . . عبارتی که در تعالیم مذهبی گاه تا حد ضرورت (فریضه) اوج میگیرد (طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مَسْئِلٍ وَتُسَلِّمَةٌ) .

در قرآن رابطه ارگانیک جدائی ناپذیر میان علم و عطف وجود وجود دارد . آنها عمل پاک و بدور از هر پلیدی . سوره انبیاء آیات ۷۴ و ۷۵ :

« و لوط که با وحکم دادیم و دانست شناسائی - (راه را نشان دادیم و او را فرمان دادیم که آنها بیجاید) و رهانیدیمش (دورش کردیم ، آزادش ساختیم) از (بند تسلط) ملکتی که پلید کاری می نمودند ، همانا ایشان گروهی و طبقه ای زشت (کار) و منحرف بودند . و در رحمت خردمان داخلش کردیم (چرا که) همانا او از صالحین بود . آنچه از مفهوم او آیه فوق مستفاد میشود :

اولاً - پلید کاری قوم که بانحراف و غرق جامعه در دریای زشتکاری منجر شده ناشی از خطاهای کوچک نبوده و در اصل

بزیر بنای اجتماعی مربوط است که بی تردید نشان از ظلم و استعمار
شدید می باشد .

ثانیا - نجات لوط و ورود او در رحمت الهی مربوط باین است
که جزو صالحین بوده و میدانیم که منظور از صالحین افرادی است
که عمل شایسته میکنند . بدیهی است که تنها داوای درد اصلی
بیمار ملاك تشخیص طبيب شایسته از ناشایست است .

ثالثا - هدف و سمت گیری دانش لوط بسوی دخول در
رحمت الهی است که تنها از طریق عمل صالح میسر است .

رابعا - همینکه لوط دانش را میگیرد - " حکم تمیز بر او
بار میشود . مسئله آنقدر اکید است که در متن آیه " حکم قبل
از " علم " آمده و این نشان از تقارن و رابطه ارگانیک این دو است .
از اینجا زیر بنای مسئولیت انسان روشن میشود .

اکنون با رقت در معانی آیات فوق و سایر آیات نظیرش سیما
دانشمند واقعی از نظر قرآن شکل میگیرد و برای ما روشن میشود .
طرح علم و هرگونه شناسائی در قرآن اساسا بخاطر عمل است
بطوریکه در آن هرگز موردی نمی توان یافت که خارج از چهارچوب
عمل صحبت از دانش و دانشمند شده باشد .

سوره مائده آنجا که صحبت از بدکاریهایی اهل کتاب است میگوید

(آیه ۶۳) :

"اگر خدا پرستان و دانشندان آنها را از گفتار گناه آمیز و رشوه خواری منع نمکنند و جلوگیری شوند چه کار بد و زشتی است که انجام میدهند".

اینجا نیز غایت عطفی خدا برستی و دانشندی روشن می شود. آنگاه در جامعه ای که غری در فساد و بستی است چگونه ادعای خدا پرستی و دانشندی پذیره می شود؟

یک نکته بسیار مهم در روش تعلیماتی قرآن اینست که بیگباره از مباحث و امثله طبیعی و تاریخی متوجه عمل میشود. ضرورت آنرا یادآور شده و بآن فرمان میدهد. علیهذا مسلم میشود که قرآن کتابی است "راهنمای عمل".

سوره هود قسمت اول آیه ۷: "اوست که آفرید آسمانها و زمین را در شش مرحله و (ابتداء) آب بود که خدومت خدا بر آن بود (ماده بی شکل تحت سلطه خدا قرار داشت) تا بیازماید شما را (آزمایش انسان متضمن عبور از همه مراحل میان ماده بی شکل تا رسیدن باین دوره می باشد) کدام نیکو عملتیر هستید...! البته راجح معنی "ما" و ترجمه ای که فوقاً از آن بعمل آمده در بحث آینده مفصلاً صحبت خواهیم کرد. هم چنین در سوره ص آیه ۲ میبینیم که قرآن جز برای عمل اصالت قائل نیست. در این آیه میگوید: "ای کسانی که

ایمان آورده اید چرا میگوئید آنچه را که (حاصل شناسائی و علم شما) ^{ست} عمل نمیکنید" سپس در آیه بعدی روی از غایت صرف و گفتار (شناسائی و تئوری) را که عمل باشد در نزد خدا انگیزنده خشعی بسیار میداند. واقعا هم در اینصورت چه فرقی است میان انسانی که میداند و حیوانی که نمیداند. در آیه ه نیز موسی از قوم خود که میدانند و فرستاده خدا است شکایت دارد که چرا علیرغم این دانستن او را میآزارند (به پیام او نمیکروند و عمل نمیکنند). چنین پیدا است که از نظر قرآن و موسی نتیجه طبیعی و انسانی آنها قبول نبوت و همراهی و تطبیق خود با آن است.

آگاهی از فرهنگ انقلابی معاصر، مفهوم "اعجاز قرآن" را برای

ما روشن میکند.

تبدیل جهان کهنه بجهان نو و حرکت در مدار تکاملی جهان، اینست هدف کسب دانش در مکتب قرآن. اینک برای فهم عمیقتر مطلب چند آیه دیگر را بررسی میکنیم:

سوره نساء آیه ۹۴ (۱) "ای کسانی که ایمان آورده اید زمانیکه

در راه خدا قدم میگذارید مسائل را بدرستی بشناسید (پدیدههای موضوع عمل را روشن کنید) و برای کسیکه از در آشتی آمده است

(۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَرَبَّيْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا

لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَصَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

(بدون تشخیص و فورا) نگویید که تو مؤمن نیستی (شناسائی را سار، نگیرید) با این عمل خویش بهره زندگی دنیا را میخواهید در حالیکه غنائم بسیار نزد خداست شما قبالا "چنین بودید اما بر شما منت نهاد (اسلام را ارزانی داشت) پس مسائل را روشن کنید و خدا بآنچه میکنید آگاه است. (کار صحیح طبیعتا " قبول میشود و کار غلط نکست میخورد و این قرار خدا میباشد)"

سیاق آیات مربوطه چنین نشان میدهد که مسلمین بدون تحقیق و تفحص لازم گروهی را که بسویشان بازگشته بودند صرفا " از روی عواطف و احساسات و منافع شخصی دنیوی دست برد بینه میزدند. آنوقت قرآن دستور میدهد که قدم در راه خدا برداشتن بدون آگاهی و ملاحظه دقیق واقعیتها امکان ندارد پس هرگاه در راه خدا قدم می نهید عقل را از پشت احساسات بیرون کنید و واقعیتها را بخوبی ملاحظه کنید و دوست را از دشمن بدقت تشخیص دهید . مسائل بآن سادگی که احساسات شما حکم میکند قابل حل نیستند شماها قبل از ظهور اسلام چنین بودید (جاهلانه عمل میکردید) اما خداوند با فرستادن آئین اسلام بر شما منت نهاد و شما را دعوت به شناخت و درك مسائل نمود پس حتما " مسائل را بدستی بشناسید و آنگاه دست بکار شوید .

قرآن از يك طرف جهاد در راه خدا و قطع ریشه فساد را کار اصلی هر مسلمان و هر انسانی میداند و از طرف دیگر صریحا "

دستور میدهد :

”وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّهُ

أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُمْ مَسْئُولًا“ (سوره بنی اسرائیل آیه ۳۶)

”پیروی مکن آنچه را که نسبت بدان علم نداری چه چشم و گوش

و قلب (آلات و ابزار شناخت) در برابر آنچه انجام میدهد مسئول

هستند (یعنی قدرت شناسائی داری و باید سعی در شناسائی

و صحت آن بنمائی) عده ای آیه فوق را عنوان کرده دست روی دست

گذاشته ظلم و فساد را تعاشا میکنند و بهانه آنها اینست که ما نصی

توانیم تشخیص بدیم که چه کسی راست میگوید و چه کسی دروغ . واقعا

چه بلائی که بر سر ماهیم قرآن نیامده است . مفاهیم بکلی ماهیت

خود را از دست داده اند . بان حد که آیه مزبور که دعوت به شناخت

مسائل میکند بهانه تنبلی و تن دادن به ذلت و خیراری گردیده است .

” میان ماه من تا ماه گردون - تفاوت از زمین تا آسمان است “ . این

بود مختصری در باره مطالب کتاب اول از دیدگاه قرآن و حال من

بود ازیم به بحث در پیرامون مطالب کتاب دوم (تکامل) .

قرآن و پیدایش و تکامل جهان *

از نظر قرآن جهان مادی از روز اول چنین نبوده است ، بلکه خلقت از ماده‌های بی شک آغاز گردیده و مطابق ناموس تکامل پدیده‌های متنوع از آب بوجود آمده . (فعلاً " کاری بآنچه قبل از ماده‌ای بی شک بوده نداریم) و در اثناء در حال تحول و تکامل و ایجاد محصولات جدید می‌باشد .

بعبارت دیگر در اثناء کیفیت‌های جدیدی بوجود می‌آید و تا سر رسید معین (باصطلاح قرآن اجل مسمى) متحمل تغییرات تدریجی و کمی شده و سپس با يك جهش کیفیت جدیدی ظهور میکند و این عمل تا بی‌پایان ادامه خواهد یافت ، که عباراتسی نظیر : **إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ، إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ، إِلَهُ رَبِّكَ مُنْتَهَىهَا** (غایت این امر به پروردگارت منتهی میشود) رساننده این معنی هستند . از ماده‌های بی شک اولیه قرآن " ماء " = آب " نام میبرد که بعداً " بصورت درخان (گاز) در آمده و از آن کرات آسمانی پدیدار گشته است . و هر کدام مطابق قوانین عمومی آفرینش و قوانین ویژه خود در حال حرکت تکاملی می‌باشند . اینجا است که در قرآن بایتی از بارزترین اسما الهی که رب (پروردگار) و تکامل دهنده (باشد آشنا می‌شویم و آنهم

رَبُّ الْعَالَمِينَ یعنی تکامل دهنده هرآنچه در جهان است و این اشاره ایست باعتبار اوج این کمال یعنی انسان .

اکنون می پردازیم بآیات نمونه :

سوره هود آیه ۷ " و او چنان خدائی است که آسمانها و زمین (کلیه کرات آسمانی و زمین) را طی شش مرحله (و بتدریج) آفرید و آنزمان چیزی نبود مگر آب (ماء = آب = ماده بی شکل) که تحت سلطه خدا (تغییرات مطلوب) قرار داشت . شما را مبتلا میسازد تا معلوم گردد که امیک در عمل برترید (هدف از خلقت شما تکامل است که از راه ابتلا و درگیری میسر است) و چون بگوئی که شما حتما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد پوشندگان حقیقت میگویند این (امر) نیست مگر سحری (چشم بندی و غیره) آشکار (و لذا امری محال و ناشدنی) (۱) .

منظور از کلمه ماء در آیه فوق الذکر آب آشامیدنی (H_2O) نیست بلکه همان ماده بی شکل اولیه است و کلمه آب بهترین کلمه ایست که میتواند این معنی را بیان کند چه کلمه ایست همه کس فهم و بخصوص از آنجا که ماده بی شکل اولیه برای بشر مجهولست

(۱) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ آبِكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَعْرُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ .

و بشر چیزهایی را نامگذاری میکند که آنها را بشناسد و لذا قرآن هم اسم ناما^۱ نوس ویژه ایرا برای آن اختراع نکرده و تنها توسط ماده ای که بین مردم به بی شک بودن معروف است آنها را بیان مینماید . و ما هم از همین نحوه بیان ، مطلب را درک می نمائیم چه :

اولاً - قرآن میگوید که از این آب درخانی برخواسته است

(دود) و آسمانها و زمین از دود مزبور تکوین یافته اند شَمَّ

اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَبَسِيَ دُخَانَ (سپس با آسمانها پرداخت در

حالی که آن دود بود) سوره فصلت آیات (۱۲-۹) . ضد دور از

دود با توجه به لغت نامه های معتبر عربی کازهای اولیه هستند که

از انفجار ماده اولیه برخاسته اند در حالی که از آب بخار برمیخیزد

نه دود و کاز (۱) .

ثانیاً - مهم تر از همه توجه به سیاق آیه و نتیجه ایست که

قرآن میخواهد از این آیه بگیرد و نقطه ثقل آیه هم همان نتیجه

میباشد و آن اینکه شروع از ماده بی شک و سر در آوردن از عالیترین

مرحله تکامل و ادامه آن بسوی مقصدی بی انتها و تهالی (قیامت

و مراحل بعدی) . در واقع بار بسی شگفتی و اعجاب است که

(۱) با مراجعه به متن بعدی اخبار معتبر و بخصوص جملة تاعلی علیه السلام

در نهج البلاغه در باره خلقت جهان و مقایسه آن با آیات قرآن

چنین معلوم میشود که ماده اولیه جهان منفجر گردیده و از آن

کازهای (درخان) برخاسته (و کازهای مزبور) ماده اولیه

کرات آسمانی گردیده است این اعمال بر روی آب آشامیدنی نمیتواند

انجام گیرد .

قسرآن چه سان مسئله برانگیخته شدن بروز قیامت را به شروع خلقت از ماده بی شکل اولیه پیوند میدهد . یعنی همان چیزی که احتمال وقوع آن از نظر پند انسان فرنی در آن روز مطلقاً محال مینمورد . همچنانکه وقوع قیامت نیز بنظر بسیاری محال بنظر رسیده است .

ما مجبوریم که حقیقت زیرین را کرارا " یاد آور شویم : مادامیکه مفاهیم غلط و عوضی که از معانی آیات و اصطلاحات قرآن در مغز ما وجود دارد جای خود را به مفاهیم صحیح خود نداشته اند محال است که با که مفاهیم عالی قرآن آشنا شویم . اکثر موافقین و مخالفین از خلقت خدا چه تصویری در ذهن خود دارند ؟ جز آنکه همه اشیا بطور جداگانه و برای یکبار از روز اول بدست خدا ساخته شده اند . این ساده ترین و ابتدائی ترین تصویری است که بحکم قیاس بنفس در ذهن بشر میتواند وجود داشته باشد . اما قرآن که با تعلیم خدا شناسی و درک نحوه کارهای خدا (امر و نهی خدا - سخن گفتن خدا و خلقت خدا و . . .) قبل از هر چیز و مهتر از همه قیاس بنفس را میگوید و در ائمه " لیس کملسه شیعی ولم یکن له کفوا " اخذ (چیزی مثل او وجود ندارد ، برای او شبیه و همتا وجود ندارد) را تکرار میکند . خلقت را تمام شده ندانسته (۱)

(۱) گویا یهودیان نیز چنین عقاید پوچی داشته اند که در آیه ۶۴ مائده نظر آنان همراه با لعن و نفرین رد میشود .

بلکه آنرا امری مستمر و در حال جریان میدانند (فعلاً " بحث ما از ماده " بی شک اولیه باین طرف میباشد) . از نظر قرآن یک پدیده از پدیده " قبلی ظهور میکند (خلقت) و سپس مراحل تکاملی خود را مطابق قوانین خاص که ناشی از اراده خداست طی می نماید (نسوبه) و بالاخره پیر از طی مراحل لازم به پدیده " جدیدی (احتمالاً ۳ راه جهش) تبدیل میشود (خلقت جدید) و این سیکل تکاملی در طبیعت دائماً در حال جریان است .

اینک برای درک روح قرآن در این زمینه آیاتی را ذکر میکنیم . البته مجبوریم که مطالب را خیلی مختصر بیان نمائیم . قبل از بیان آیات لازم است معنی واژه های زیرین را از نظر قرآن بخاطر بسپاریم :

خلق - ترکیب شکل یافته و صورتی است که در زمینه ماده مستعد پدید میآید (پرتوی از قرآن) .

خلق - مفردات رانغب و مجمع البحرین خلق را ایجار و تشکیل چیزی از چیز دیگر که قبلاً وجود داشته میدانند ، و همین مفهوم از سیاق آیات قرآن نیز دریافت میشود . (۱) .

انشاء - بنا به توضیح لغت نامه های عمومی و یا لغت نامه های

(۱) خلقت انسان - دکتر یدالله سعابی . چاپ شرکت سهامی انتشار .

مخصوص قرآن "انشاء" ایجاد هر چیز و پرورش دادن و تربیت کردن
آنست (۱) .سوره الطک آیه ۲۳ " بگو : او (خدا) همان کسی است
که شما را خلق و سپس پرورستان داد و برای شما گوش و چشم و افقده
قرار داد (۲) و همچنین المؤمنون آیه ۷۸ . اینک آیات نمونه ؛
مثال اول - سوره مؤمنون آیات ۱۴-۱۲ نتایج زوین
از آیات فوق بدست میاید :

- ۱- خلقت انسان از چکیده های از خاک شروع شده است.
- ۲- سپس بصورت نطفه که مشخص زندگی و از صفات متنازه موجودات
زنده است متحول گشته .
- (معنی این دو بند با مطالعه کتاب خلقت انسان روشن میشود)
- ۳- مراحل مختلف تغییرات جنین را که توالی يك سری تغییرات
کمی (تدریجی) و کیفی میباشد نشان میدهد و هر تغییر کیفی
در جنین را با خلقت جدید مشخص میکند . (خلقت امری است در حال
جریان) .

مثال دوم - سوره مؤمن آیه ۶۷ : نتایجی که فوقاً ذکر شد

از همین آیه نیز مستفاد میشود .

منظور از جمله (وَ لَتَبْلُغُوا أَجَلَ مَسِّنٍ وَ لَعَلَّكُمْ تَعْرِفُونَ) اینست که

-
- (۱) خلقت انسان - دکتر یدالله سعابی . چاپ شرکت سهامی انتشار .
 - (۲) قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ . . .

دنباله^۱ این جریان تا سررسید معین ادامه خواهد یافت (خلقت بسوی اجد صصی در جریان است) و مشاهده جریان تکاملی انسان باید با تفکر و تعقل عینی توأم باشد تا بی هدف و بی مقصد نبودن جریان خلقت برای انسان متفکر آشکار گردد.

مثال سوم - سوره^۲ روم آیه^۳ ۴۵ : تفسیر بعهد^۴ خود خواننده است.

مطلب بسیار مهمی که در امر جاری بودن خلقت از نظر قرآن باید بآن توجه شود بکاربردن افعال مضارع (که بر استمرار دلالت دارد) در موارد مختلف میباشد . که خود دلیل قاطعی است بر علیه کسانی که برداشتهای دگم و جامد از خلقت خدا دارند. اساساً قرآن جریان تکامل و قوانین حاکم بر آن (اصول ریالکتیک) را جزو مشیت خدا ، خواست خدا ، علم خدا ، امر و نهی خدا میداند .
مثال اول - در همان آیه ۴۵ از سوره روم که فوقاً بآن اشاره کردیم پیر از بیان مراحل تحول و تغییرات انسان یک مرتبه مسئله را کلیت داده استمرار در خلقت را با عبارات تَخْلُقُ مَا يَشَاءُ (هر دو فعل مضارع است) بیان میکند .

مثال دوم - سوره^۵ فاطر آیه ۱

^۶ صفا خدا را که آفریننده آسمانها و زمین است . . . همواره

در خلقت آنچه را که میخواستند افزایش میدهد . (پدیده های نور از پدیده های قدیمی بیرون میآورد) . (۱)

(توجه : فعلاً در باره ملائکه ابداً بحث نکنید . و این بحث را لطفاً به کتاب چهارم محول کنید اینجا غرض اینست که نشان دهیم خلقت از نظر قرآن دائماً در حال جریان است .)

مثال سوم - سوره قصص آیات (۱-۶) را دوباره مطالعه

کنید و باین نکته مهم توجه نمائید که از سرکنشی فرعون با صیغه های ماضی صحبت میکند ولی یکمرتبه با صیغه مضارع آن اراده مستمر و دائمی خدا را با لحن اعجاز آمیز بیان میکند که " و این اراده مستمر است که خواهیم " اینکه بر ضعیف قرار داده شدگان منت نهاده و آنانرا پیشوا و وارثان (متکبران و غاصبین حق مردم) قرار دهیم . (۲) .

قرآن برای نشان دادن این واقعیت (جریان دائمی خلقت)

چنین میگوید : " او پیوسته در کاری است " (۳) در جای دیگر نیز میگوید " آسمان را به نیروی بنا نمودیم و همیشه در توسعه آن هستیم " (۴)

(۱) **الْحَقْدَلِيلُ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكَةِ رُسُلًا أُولِي أجنحة مثنى وثلاث ورباع يزيد في الخلق ما يشاء إن الله على كل شيء قدير .**

(۲) **وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ آيَةً .**

(۳) **كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ - الرَّحْمَنُ - ۲۹**

(۴) **وَالسَّاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدِي وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ - الذَّارِبَاتُ - ۴۷**

(برای درك عظمت این آیه رجوع شود به کتاب از کپکشان تا انسان)
بدیهی است که چون غرض از این سطور فقط ایجاد قدرت استنباط
نسبی در خواننده می باشد (در حد توانایی درك خودمان)
نمی توان همه آیات مربوط باین مطلب را ذکر نمود چه در این صورت
(مثلاً تمامی موضوعات دیگر) باید بسیاری از آیات قرآن را
بحث کنیم .

بنابراین درك بهتر مطالب فوق را به مطالعه مجدد آیات گذشته
و آیات آینده احواله میکنیم . منتهی خواننده گرامی حتماً باید قبل
از ادامه بحث مراجعات زیر را مطالعه کند .

تفسیر آیات (۱-۳) سوره " الاعلی " از پرتوی از قرآن صفحه ۱
تا ۱۰ مجلنا آخر تفسیر آیه ۷ سوره انفطار همان کتاب صفحه ۲۱۹
الی ۲۲۱ (الَّذِیْ خَلَقَ فَسَوَّیْکَ) .